

## بررسی نقش تبیینی هنجار صدق در نظریه هنجارمندی باور بر اساس منطق تکلیف: شاهدهی جدید برای هنجارهای دامنه بلند

سیدعلی کالانتاری\*

(نویسنده مسؤل)

مقداد قاری\*\*

### چکیده

بنا بر نظریه هنجارمندی باور در معرفت‌شناسی، رابطه‌ای هنجارین میان باور و محتوای آن باور وجود دارد. بر اساس یک صورت‌بندی مشهور از این رابطه، که آن را «هنجار دامنه کوتاه صدق» می‌نامیم: «شخص باید (به  $p$  باور داشته باشد) اگر و فقط اگر  $p$  صادق باشد». تمرکز ما در این مقاله، ناظر به نقش تبیین‌کنندگی این هنجار در رابطه با هنجار شاهد است؛ یعنی این که «شخص باید (به  $p$  باور داشته باشد) اگر و فقط اگر شواهد برای صدق آن باور در دست داشته باشد»؛ هنجار اخیر را «هنجار دامنه کوتاه شاهد» می‌نامیم. بر اساس این نظر، شواهد به‌طور مستقل ارزشمند نیستند، بلکه هنجارمند بودن آن‌ها برای تولید باور ریشه در هنجار صدقی که در بالا ذکر شد دارد. به بیان دیگر، از آن‌جا که شواهد نوعاً دال بر صدق هستند و همچنین این که بر اساس هنجار صدق، باور به‌صورت هنجارین توسط صدق مقید می‌گردد، لذا باور به‌صورت هنجارین توسط شواهد هم مقید می‌گردد. پس از تشریح این نظریه، ابتدا صورت‌بندی دیگری از هنجار صدق، یعنی «هنجار دامنه بلند صدق»، را به بحث خواهیم گذاشت که بر اساس آن «شخص باید (به  $p$  باور داشته باشد) اگر و فقط اگر  $p$  صادق باشد». ادعای اصلی ما که آن را بر اساس استدلال فلسفی و سپس

\* دانشیار فلسفه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛

seyedalikalantari@gmail.com

\*\* استادیار فلسفه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۴؛ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۶/۲۹]

منطق تکلیف مستدل خواهیم کرد، آن است که هنجار دامنه بلندِ صدق نسبت به هنجار دامنه کوتاهِ صدق از توان تبیینی بهتری در رابطه با اتخاذ باور بر اساس شواهد (که آن را «هنجار دامنه بلندِ شاهد» خواهیم نامید) برخوردار است.

**واژگان کلیدی:** هنجار صدق، هنجار شاهد، باور، تبیین، دامنه بلند، دامنه کوتاه.



## مقدمه

بحث در باب چیسستی گرایش گزاره‌ای «باور» و تفاوت آن با دیگر گرایش‌های گزاره‌ای، یکی از مباحث مهم در فلسفه ذهن و معرفت‌شناسی معاصر تلقی می‌گردد. امروزه فلاسفه متعددی مدعی این نظر هستند که آنچه باور را از دیگر گرایش‌های ذهنی متمایز می‌کند، رابطه منحصر به فردی است که این گرایش گزاره‌ای با صدق<sup>۱</sup> دارد. برنارد ویلیامز (۱۹۷۳) این مطلب را به صورت یک گزین گویه<sup>۲</sup> که «باور ناظر به هدف صدق می‌باشد»<sup>۳</sup> بیان کرده است. گزین گویه ویلیامز در ادبیات فلسفی معاصر به کرات ذکر گردیده و مورد تأیید بسیاری از فلاسفه ذهن معاصر قرار گرفته است (در این رابطه همچنین می‌توانید بنگرید به (Wedgwood, 2013: 123)). این فلاسفه نوعاً شعاع ویلیامز را بیان‌کننده خواص منحصر به فرد باور قلمداد کرده‌اند که آن را به لحاظ مفهومی، از مابقی گرایش‌های گزاره‌ای مانند آرزو متمایز می‌کند. اکنون ممکن است این سؤال به ذهن برسد که اسناد «هدف صدق» به باور در گزین گویه ویلیامز اصولاً به چه معناست و چگونه این مطلب مذکور می‌تواند باور را از دیگر حالات ذهنی متمایز کند؟ در ادبیات فلسفی مباحث مفصلی در باب این سوال وجود دارد. یکی از نظریات معروف راجع به این سوال که مطمح نظر ما نیز در مقلله پیش رو است «تر هنجارمندی باور»<sup>۴</sup> می‌باشد. این تر، «هدف صدق» مذکور را به صورت یک رابطه هنجارین میان باور و محتوای باور تعبیر می‌کند (در این رابطه مثلاً می‌توانید بنگرید به Boghossian, 2003; Millar, 2004; Shah, 2003, 2009; Whiting, 2010). مدافعین تر هنجارمندی باور، رابطه هنجارین مذکور را معمولاً توسط هنجاری که در ادبیات فلسفی «هنجار صدق» می‌نامند صورت‌بندی می‌کنند؛ به این صورت که:

(IN): برای هر  $p$  و  $s$ : شخص  $s$  باید به  $p$  باور داشته باشد اگر و تنها اگر  $p$  صادق باشد (در این خصوص مثلاً بنگرید به (Shah, 2003, 2009)).<sup>۵</sup>

بنا بر تر هنجارمندی باور اولاً رابطه‌ای هنجارین (یعنی IN) میان فعل باور کردن

و صدق محتوای آن باور وجود دارد و ثانیاً رابطهٔ هنجارین مذکور از مقومات مفهومی باور می‌باشد. به بیان دیگر این مدعا که «شخص باید به p باور داشته باشد اگر تنها اگر p صادق باشد» بیانگر صدقی مفهومی راجع به مفهوم باور بوده و آن را از بقیهٔ گرایش‌های گزاره‌ای مثل آرزو متمایز می‌کند (Shah, 2003: 449). برای درک این مطلب که چگونه TN بر اساس تز هنجارمندی باور می‌تواند باور را به لحاظ مفهومی از دیگر گرایش‌های گزاره‌ای مثل آرزو متمایز کند. مثال باور من به این که «سپاهان بهترین تیم فوتبال ایران است» و آرزوی من که «سپاهان بهترین تیم فوتبال ایران باشد» را در نظر بگیرید. اگر محتوای باور من؛ یعنی این گزاره که «سپاهان بهترین تیم فوتبال ایران است»، کاذب باشد بنا بر TN این نتیجه حاصل می‌شود که من نباید به گزارهٔ مذکور باور داشته باشم و لذا لازم است تا باور خود را مورد تجدید نظر قرار دهم. اما اگر محتوای آرزوی من مبنی بر این که «سپاهان بهترین تیم فوتبال ایران باشد» کاذب باشد، بنا بر آنچه از مفهوم آرزو درمی‌یابیم، من باز هم مجاز به داشتن آرزوی مذکور می‌باشم. این دو مثال نشان می‌دهند که ارزش صدق محتوای یک باور، فعل باور کردن را (چنان که در TN صورتبندی شده) «مقید» می‌کند به این معنا که داشتن یک باور با محتوای کاذب اشتباه است، یعنی من نباید به گزاره‌ای که کاذب است باور داشته باشم؛ اما ارزش صدق محتوای یک آرزو، فعل آرزو کردن را مقید نمی‌کند به بیان دیگر داشتن یک آرزو با محتوای کاذب اشتباه نیست؛ یعنی من مجاز به داشتن آرزویی حتی با محتوایی کاذب هستم.<sup>۷</sup>

بحث در مورد تز هنجارمندی باور در ادبیات فلسفی موضوعی داغ و فراگیر می‌باشد و فلاسفه از زوایای مختلفی این تز را مورد دفاع یا نقد قرار داده‌اند. فلاسفه‌ای که مدافع تز هنجارمندی باور هستند در ادبیات فلسفی اصطلاحاً هنجارگرا<sup>۸</sup> و فلاسفه‌ای که مخالف این تز هستند، اصطلاحاً ضد هنجارگرا<sup>۹</sup> نامیده می‌شوند. مباحث مطرح شده میان هنجارگرایان و ضد هنجارگرایان حجم قابل توجهی از متون فلسفی معرفت‌شناسی معاصر

را به خود اختصاص داده است که طبعاً بررسی همه این مباحث خارج از محدوده و هدف نوشته پیش روست (خواننده محترم برای اطلاع در مورد مبحث متنوع در این حوزه می تواند به منابع مهم و کلاسیک در این خصوص که بعضاً در همین مقاله معرفی شده اند مراجعه نماید).<sup>۱۰</sup>

تمرکز ما در این مقاله، ناظر به نقش تبیین کنندگی هنجار صدق در رابطه با هنجار دیگریست که در متون مربوط به معرفت شناسی تحت عنوان «هنجار شاهد» شناخته می گردد (در خصوص مدافعان این نظر مثلاً بنگرید به Boghossian, 2003; Wedgwood 2002). بنابر هنجار اخیر

(EN): برای هر  $p$  و  $s$ : شخص  $s$  باید به  $p$  باور داشته باشد اگر و

تنها اگر شواهد برای صدق آن باور در دست داشته باشد.

بر اساس این نظر، شواهد به طور مستقل ارزشمند نیستند، بلکه هنجارمند بودن آنها برای تولید باور ریشه در هنجار صدق دارد. به بیان دیگر، از آنجا که شواهد نوعاً دال بر صدق هستند و همچنین این که بر اساس هنجار صدق، باور به صورت هنجارین توسط صدق مقید می گردد، لذا باور به صورت هنجارین توسط شواهد هم مقید می گردد. هدف ما در این مقاله بحث و بررسی در باب این نظریه و در انتها دفاع از نسخه ای خاص از هنجار صدق (یعنی چنان که توضیح خواهیم داد هنجار دامنه بلند صدق) است به گونه ای که بتواند به بهترین نحوی نقش تبیینی فوق را ایفا نماید. در این خصوص، ابتدا در بخش اول این مقاله به تقریر منقح تر از نقش تبیین کنندگی هنجار صدق خواهیم پرداخت. در بخش دوم مقاله به بررسی استدلال مخالفان هنجار صدق، که مدعی عدم توان تبیینی هنجار صدق هستند، خواهیم پرداخت. در بخش سوم مقاله ابتدا به بررسی تفاوت دو نسخه مختلف از هنجار صدق خواهیم پرداخت، این دو نسخه را هنجار دامنه کوتاه و هنجار دامنه بلند نامیده ایم. در گام آخر به نقد اشکال مطرح شده توسط مخالفین هنجار صدق خواهیم پرداخت، استدلال خواهیم کرد که مدعای اخیر ناشی از عدم توجه به هنجار دامنه بلند صدق است.

## ۱. تنقیح نقش تبیینی هنجار صدق

صورت کلی یک هنجار در متون فلسفی معمولاً به شکل زیر صورت‌بندی می‌شود:

(R): کار X را انجام بده وقتی که C.<sup>۱۱</sup>

از این به بعد ما برای سهولت در بحث به تبعیت از استگلیچ پیترسون (Steglich-) (Petersen, 2006: 504) به شرایط C «شرایط پیشین» خواهیم گفت. فلاسفه معمولاً چنین بیان می‌کنند که (R) کار کنترل و هدایت فعل X را برای شخصی که این هنجار را پذیرفته انجام می‌دهد، به این صورت که تحقق شرایط پیشین دلیل<sup>۱۲</sup> یا محرکی<sup>۱۳</sup> خواهد شد برای آنکه شخص مربوطه فعل X را انجام دهد و یا به بیان دیگر وقتی شرایط پیشین محقق شده باشد، (R) به شخص مربوطه دستور می‌دهد که فعل X را انجام دهد (در این رابطه به عنوان مثال نگاه کنید به Boghossian, 2003; Gluer and Wikforss, 2010).

اما نکته حائز اهمیت در این بحث آن است که در بسیاری از هنجارها اینکه شرایط پیشین محقق شده است یا نه در ابتدای امر برای شخص مشخص نیست، در این نوع هنجارها شخص ابتدا بایستی خود معین کند که آیا شرایط پیشین در هنجار محقق شده یا خیر و برای معین کردن این امر هم باید شخص باوری راجع به این که آیا این شرایط پیشین محقق شده اتخاذ نماید. به این نوع هنجارها در ادبیات فلسفی «هنجارهای عینی و یا غیر شفاف»<sup>۱۴</sup> می‌گویند به این معنا که در هنگام پیروی از این هنجارها برای شخص مربوطه در ابتدای امر معلوم نیست که آیا شرایط پیشین محقق شده؛ به همین دلیل برای پیروی از این نوع هنجارها شخص مربوطه باید از هنجارهای واسط دیگری که در ادبیات فلسفی «هنجار شفاف»<sup>۱۵</sup> نامیده می‌شوند، استفاده نماید. بگوسیان (Boghossian, 2003: 39) مثال خوبی در این زمینه دارد که به ایضاح بحث کمک می‌کند؛ هنجار زیر مثالی از یک هنجار عینی است که تجار معمولاً در فعالیت‌های

اقتصادی از آن پیروی می‌کنند:

(R1): ارزان بخر، گران بفروش.<sup>۶</sup>

واضح است که تجار با پیروی از این هنجار می‌توانند به بیشترین سود دست یابند. این هنجار یک هنجار عینی است زیرا که اگرچه هدف نهایی آن رسیدن به بیشترین سود است، اما در ابتدای امر برای تاجر مربوطه مشخص نیست که آیا شرایط پیشین برای خرید محقق شده یا خیر. به همین دلیل متأسفانه پیروی از هنجار مذکور به‌طور مستقیم ناممکن است. به بیان دیگر، نکته مهم در خصوص این مثال در عالم تجارت این است که شخص تاجر برای این که بداند شرایط پیشین در هنجار R1 محقق شده است یا خیر. مجبور است از هنجارهای واسط دیگری که در حقیقت وسیله‌ای غیر مستقیم برای احصاء هدفی که در هنجار R1 مندرج است (یعنی سود واقعی بیشتر) استفاده کند. در عالم بازاریابی و تجارت هنجارهای متنوعی که مبتنی بر نظریات علمی و آماری هستند وجود دارد که پیروی از آنها با احتمال خوبی (و البته چنان که واضح است نه به‌صورت قاطع) موجب افزایش حاشیه سود در تجارت خواهد شد. لازم به ذکر است که بررسی نظریات مذکور در علم بازاریابی خارج از مبحث فعلی است، اما نمونه‌ای ساده شده از این هنجارهای واسط که برای پیشبرد مبحث فعلی کفایت می‌کند از این قرار است:

(R2): اجناس را وقتی بخرید که آمارهای سال‌های گذشته‌تان در

فصول مشابه سال، بیشترین سود را نشان داده باشند.

R2 بر خلاف R1 به‌طور مستقیم قابل پیروی است؛ یعنی بررسی این شرط که آیا در یک زمان به خصوص از سال شرایط پیشین آن محقق شده است یا خیر برای تاجر قابل دسترس است؛ به عنوان مثال آمارهای سود و زیان و همچنین معدل چند ساله آنها در سازمان بورس مشهور دنیا در برخی دفاتر مالیاتی و یا سایت‌ها در دسترس همگان قرار دارد که افراد می‌توانند به آنها مراجعه کنند. اما چنان که واضح است هدف

واقعی تجار در عالم تجارت دنبال کردن R2 نیست بلکه از آنجایی که این هنجار، صرفاً ابزاری است برای دنبال کردن R1 (یعنی مثلاً اینکه آمارهای سال گذشته که از راه‌های قابل اتکا در عالم علم تجارت فراهم شده شاهد و نشانه‌ای قابل اتکا (و البته نه قطعی) برای رسیدن به بیشترین سود واقعی است) مورد استفاده قرار می‌گیرند.

به‌طور مشابه از نظر بگوسیایان (۲۰۰۳) و همچنین وجوود (۲۰۰۲)، اگرچه هدف نهایی ما در کنش‌های معرفتیمان پیروی از هنجار TN یعنی اتخاذ باورهای صادق است. اما از آنجایی که فهم این که آیا شرط پیشین محقق شده است یا نه (یعنی فهمیدن اینکه آیا p واقعا صادق است یا نه) به‌صورت مستقیم ممکن نیست؛ یعنی هنجار TN به‌طور مستقیم قابل پیروی نیست؛ لذا عامل‌های معرفتی مجبورند از شواهد (یعنی هنجارهای واسطه دیگر همچون هنجار EN) به عنوان ابزاری برای پیروی از هنجار TN استفاده کنند. بر اساس این نظر، هنجار صدق (TN) تبیین‌کننده ارزشمند بودن هنجار شاهد (EN) به لحاظ معرفتی است.

مخلص کلام آنکه، بر اساس نظر فلاسفه‌ای که مدعی نقش تبیین‌کنندگی هنجار صدق هستند، اگرچه هنجار شاهد (یعنی EN) به‌طور مستقیم قابل پیروی است، اما هدف اصلی ما در کنش‌های معرفتی ناظر به شواهد نیست، شواهد به این دلیل واجد اهمیت هستند که

(اولاً) آن‌ها ناظر و راهبر ما به سوی صدق هستند،

و

(ثانیاً) باور بر اساس هنجار صدق (یعنی TN) به نحو هنجارین توسط صدق مقید

می‌شود،

لذا



(نتیجه) باور به نحو هنجارین توسط شواهد نیز مقید می‌گردند (یعنی EN).

استدلال و مدعی فوق اما مورد اعتراض بسیاری از فلاسفه مخالف تز هنجارمندی باور (یعنی مخالفین هنجار صدق) قرار گرفته است. استدلالی کوتاه و اما بسیار مشهوری در این خصوص اقامه شده که در بخش بعدی مقاله به آن می‌پردازیم.

## ۲. بررسی مدعی عدم توان تبیینی هنجار صدق

چنانکه گفتیم از نظر فلاسفه مدافع هنجار صدق، مثل بگوسیان و وجود، هدف غایی ما در فعالیت‌های معرفت‌شناختی برای اتخاذ باور صدق است و به همین منظور ما از هنجار صدق برای اتخاذ باور استفاده می‌نماییم. اما چنانچه باز هم توضیح دادیم هنجار صدق، هنجاری عینی (و یا غیر شفاف) است به نحوی که برای تبعیت از آن باید از طریق بررسی شواهد اقدام نمود و این به این معناست که از نظر این فلاسفه بررسی شواهد صرفاً ابزاری برای تبعیت از هدف غایی که همان هنجار صدق است، می‌باشد. فلاسفه زیادی در متون معرفت‌شناسی معاصر علیه مدعی بگوسیان و وجود که مدعی نقش تبیین‌کنندگی هنجار صدق هستند استدلال نموده‌اند. استدلال مذکور به فرم‌های مختلف و متنوعی در متون فلسفی تکرار شده است (به عنوان مثال بنگرید به *Vahid, 2010; Whiting, 2012; McHugh, 2006*). قدرمشترک این استدلال‌ها ناظر به مسأله «باورهای صادق ناموجه» و «باورهای کاذب موجه» در معرفت‌شناسی است. بر اساس این استدلال اگر هنجار صدق تبیین‌کننده هنجار شاهد باشد، پس چگونه است که در موارد «باورهای صادق ناموجه» و «باورهای کاذب موجه» هنجارهای مذکور منجر به احکام متعارض می‌گردند؟ به عنوان مثال انسان‌های قبل از زمان کوپرنیک را در نظر بگیرید که بر اساس علوم زمانه خویش شواهد کافی در اختیار داشتند که زمین مرکز منظومه شمسی است. بنابراین بر اساس هنجار EN باید باور مذکور؛ یعنی این باور که زمین مرکز منظومه شمسی است را اتخاذ می‌نمودند. از طرفی دیگر چنانکه می‌دانیم باور مذکور کاذب است و بنابراین بنابر هنجار TN این نتیجه به دست نمی‌آید که آن‌ها باید

چنین باوری را اتخاذ می‌نمودند. به‌طور خلاصه، انسان‌های پیش از زمان کوپرنیک (۱) بر اساس EN باید به گزاره زمین مرکز منظومه شمسی است باور می‌آوردند، اما

(۲) بر اساس TN چنین نیست که آن‌ها باید به گزاره زمین مرکز منظومه شمسی است باور می‌آوردند.

از نظر منتقدین نظریه هنجار صدق، اگر هنجار صدق تبیین‌کننده هنجار شاهد می‌بود نباید چنین تعارضی میان آن‌ها رخ دهد (نگاه کنید مثلاً به (Vahid, 2006: 305)). بر اساس این انتقاد، تعارض فوق نشان‌دهنده عدم توان توضیحی هنجار صدق و در نتیجه نشان‌دهنده کذب و یا حداقل نشان‌دهنده عدم کفایت این نظریه در ایجاد یک نظریه کامل از نحوه ارتباط باور و صدق است.

در بخش بعدی مقاله به بررسی تفاوت دو نسخه مختلف از هنجار صدق خواهیم پرداخت، این دو نسخه را هنجار دامنه کوتاه صدق و هنجار دامنه بلند صدق نامیده‌ایم. در گام آخر به نقد اشکال مطرح شده توسط مخالفین هنجار صدق خواهیم پرداخت، استدلال خواهیم کرد که اشکال مدعی اخیر ناشی از عدم توجه به هنجار دامنه بلند صدق است.

### ۳. شاهدهی برای هنجار دامنه بلند صدق

در ذیل دو تعبیر مختلف از هنجار صدق TN را از هم تفکیک نموده و سپس استدلال می‌کنیم که انقاد بالا صرفاً ناظر به نسخه اول است، نسخه دوم اما از انتقاد فوق مبری است.

دو تعبیر مختلفی که می‌توان از TN بر اساس دامنه‌ای که توسط مفهوم «باید» مقید می‌گردد از این قرارند:

(TNN): برای هر  $p$  و  $s$ : شخص  $s$  باید (به  $p$  باور داشته باشد) اگر و تنها اگر  $p$  صادق باشد.

و

(TNW): برای هر  $p$  و  $s$ : شخص  $s$  باید (به  $p$  باور داشته باشد) اگر و تنها اگر  $p$  صادق باشد.

نکته اول در باب دو هنجار فوق آن است که بر خلاف آنکه ممکن است به نظر برسد، نمی‌توان هنجار با دامنه کوتاه را از هنجار با دامنه بلند منطقاً نتیجه گرفت. به بیان دیگر از آنجا که «باید» در هنجار TNW واجد دامنه بلند است، نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که شخص باید به  $p$  باور بیاورد حتی اگر  $p$  صادق باشد. این مدعا از نظر نویسندگان این مقاله قابل قبول به نظر می‌رسد، در ذیل استدلالی که له این مدعا مطرح شده و در متون فلسفی اصطلاحاً «استدلال جدانشدگی»<sup>۱۶</sup> نامیده می‌شود را به اختصار شرح می‌دهیم (در این خصوص همچنین بنگرید به Broome, 1999 و Bykvist & Hattiangadi, 2007). بر اساس این استدلال به عنوان یک قاعده کلی وقتی «باید» واجد دامنه بلند نسبت به یک شرطی است نمی‌توان آن را در داخل شرطی پخش نمود. به عنوان مثال فرض کنید گزاره‌های ۱ و ۲ برقرار باشند:

۱. شما باید (اگر به  $p$  باور دارید و باور دارید که  $p$  مستلزم  $q$  است، باور کنید که  $q$ ).

۲. شما باور دارید که  $p$  و باور دارید که  $p$  مستلزم  $q$  است.

مدعا این است که از ۱ و ۲ نمی‌توان نتیجه گرفت که:

۳. شما باید به  $q$  باور داشته باشید.

دلیل این امر آن است که  $q$  ممکن است جمله پوچ، مثلاً بی‌معنا و یا نامعقول، باشد و لذا در این حالت کار درستی که شما باید انجام دهید تصحیح باورهای قبلی است (و نه باور به چیزی که نتیجه منطقی آن‌هاست)؛ به عنوان مثال در موقعیت فوق باید باور به  $p$

و یا باور به  $p$  مستلزم  $q$  است را کنار بگذارید. به طور مشابه نمی‌توان از TNW منطقاً نتیجه گرفت که شخص باید به  $p$  باور بیاورد حتی وقتی که  $p$  صادق باشد.

محتوای دقیقِ هنجار TNW آن است که بر اساس این هنجار که شخص موظف است به لحاظ معرفتی به گونه‌ای رفتار کند که گزاره دوشروطی داخل پرانتز صادق شود؛ یعنی یکی از دو حالت زیر اتفاق افتد:  $p$  صادق و وی به آن باور داشته باشد و یا این که  $p$  کاذب است و وی به آن باور ندارد. همچنین بر اساس این هنجار وی موظف است به لحاظ معرفتی به گونه‌ای رفتار نکند که گزاره داخل پرانتز کاذب شود، یعنی  $p$  صادق و وی به آن باور نداشته باشد و یا این که  $p$  کاذب است و وی به آن باور داشته باشد. هنجار اول اما صرفاً بیان می‌کند که شخص موظف است در صورتی که  $p$  صادق است به  $p$  باور بیاورد و در غیر این صورت چنین باوری را اتخاذ ننماید. بنابراین واضح است الزام هنجار TNW با الزامی که هنجار TNN بر شخص تحمیل می‌کند، یکسان نیست.

مدعای اصلی مقاله پیش رو آن است که استدلال مخالفین هنجارِ صدق که بر مبنای آن معتقدند هنجار صدق فاقد نقش تبیین‌کنندگی برای هنجار شاهد است صرفاً وقتی معتبر است که هنجار صدق را به صورت دامنه کوتاه TNN در نظر بگیریم. استدلال خواهیم کرد که

(مدعا): هنجار صدق، در صورتی که به صورت دامنه بلند در نظر گرفته شود (یعنی هنجار TNW)، تبیین بهتری نسبت به هنجار TNN از فعالیتهای معرفت‌شناختی ما به هنگام اتخاذ باور ارائه خواهد نمود.

برای توضیح مطلب، سناریوی زیر را در نظر بگیرید. فرض کنید در یک برنامه تلویزیونی می‌بینیم که اکیدنه<sup>۱۸</sup> تخم می‌گذارد. همچنین به یاد می‌آوریم که در مجله‌ای اینترنتی خوانده‌ایم که اگر حیوانی تخم‌گذار باشد، آن‌گاه پستاندار نیست و نتیجه می‌گیریم که چون اکیدنه تخم‌گذار است، پس اکیدنه پستاندار نیست (البته چنانکه می‌دانیم باور اخیر

کاذب است). پس بنا بر شواهد موجود استدلال زیر را برمی‌سازیم:

اکیدنه تخم‌گذار است،

و

اگر اکیدنه تخم‌گذار است، پس اکیدنه پستاندار نیست،

بنابراین،

اکیدنه پستاندار نیست.

فرض کنید متغیر گزاره‌ای  $p$  و  $q$  به ترتیب نشان‌دهنده گزاره‌های «اکیدنه پستاندار است» و «اکیدنه تخم‌گذار است» باشند.

استدلال می‌کنیم که هنجار TNW در این سناریو، یعنی هنجار

(TNW): برای هر  $s$ : شخص  $s$  باید (به «اکیدنه پستاندار نیست» باور داشته باشد

اگر و تنها اگر «اکیدنه پستاندار نیست» صادق باشد).

تبیین بهتری از فعالیت‌های واقعی معرفت‌شناختی ما، یعنی فعالیت‌هایی که ما بر اساس شواهد اقدام به اتخاذ باور می‌کنیم به دست می‌دهد؛ یعنی چنان که منتقدین هنجار صدق در بخش ۳ مقاله ادعا کردند با هنجار شاهد در تعارض نیست. مدعای اخیر را نیز در قسمت پیوست مقاله بر اساس زبان صوری منطق تکلیف اثبات خواهیم نمود.

ابتدا اجازه دهید بررسی کنیم که مدعای ما از دید مدافعین هنجار با دامنه کوتاه (یعنی هنجار TNN) چگونه به نظر خواهد رسید. نقد دیدگاه آن‌ها به تقریر بهتر موضع ما کمک خواهد نمود.

ممکن است مدافعین هنجار با دامنه کوتاه (یعنی هنجار TNN) در نقد مدعای ما بیان کنند که TNW بیش از حد روادارانه است، به بیان دقیق‌تر و بر اساس «استدلال علیه جدادگی»، آن‌ها ادعا خواهند نمود که ایراد TNW آن است که به ما نمی‌گوید

پس از آنکه حکم کردیم که  $p$  صادق است چه کاری باید انجام دهیم. به عنوان مثال، در سناریوی فوق و بر اساس نظر مدافعین هنجار با دامنه کوتاه، ایراد هنجار TNW این خواهد بود که به شخص نمی‌گویید پس از آنکه که حکم کرده‌اید «اکیدنه پستاندار نیست» صادق است (چراکه شواهد در سناریوی بالا به نفع آن وجود دارد) چه عملی باید انجام دهید (یعنی باور مربوطه را اتخاذ نمایید).

به عقیده نویسندگان، پیش فرض ساده انگارانه‌ای در تصویر بالا از روند اتخاذ باور بر اساس یک هنجار وجود دارد، به این معنا که بر اساس انتقاد مدافعین هنجار با دامنه کوتاه، یک هنجار قابل قبول باید به صورت «تک به تک» در مورد هر مصداق باور تصمیم‌گیری کند، یعنی مثلاً اگر شما (بر اساس بررسی شواهد) حکم به صدق گزاره‌ای کردید دستور به اتخاذ باور مربوطه بدهد و در غیر این صورت چنین دستوری را صادر ننماید. ایده فوق، به نظر نویسندگان این مقاله، یک باور جزمی است که با روند واقعی اتخاذ باور در تضاد است. از نظر ما روند تولید باور و حکم در ما به نحوی کل‌گرایانه و از طریق باورهای پیش‌زمینه‌ای دیگر صورت می‌گیرد. برای تقریر مطلب از آموزه جالبی که بگوسیان (۱۹۸۹) بر اساس یک مثال مطرح کرده است استفاده می‌نماییم. این ایده در متون فلسفی به عنوان «کل‌گرایانه بودن تعیین باور»<sup>۱۹</sup> شناخته می‌گردد. فرض کنید از دور پرنده‌ای شبیه به کلاغ را بر روی درخت می‌بینید. همچنین فرض کنید که باور پیش‌زمینه‌ای و قبلی دیگری هم دارید مبنی بر اینکه اصلاً کلاغی در این منطقه وجود ندارد، مثلاً به این دلیل که از منابع موثق شنیده‌اید کلاغ‌های این منطقه همگی به‌علت ویروسی خاص کشته شده‌اند. به‌خاطر باور زمینه‌ای مذکور، حتی پس از دیدن پرنده‌ای شبیه به کلاغ بر روی درخت در صدور این حکم و یا اتخاذ این باور که «کلاغی بر روی درخت است» تعلل خواهید نمود و مثلاً ممکن است این باور را اتخاذ کنید (باز هم به‌خاطر باورهای پیش‌زمینه‌ای دیگر در مورد وفور پرندگان دیگر در آن منطقه) که «کبوتری بر روی درخت است». به بیان دیگر این که شما در حال حاضر چه باوری را اتخاذ می‌کنید وابسته به باورهای پیش‌زمینه‌ای دیگری

است که قبلاً اتخاذ کرده‌اید. این چیزی است که ما از مدعی کل‌گرایانه بودن اتخاذ باور و وابسته بودن آن به باورهای زمینه‌ای دیگر مراد می‌کنیم. به نظر ما مشکل هنجار دامنه کوتاه صدق (TNN)، آن است که نمی‌تواند تبیین درستی از کل‌گرایانه بودن روند اتخاذ باور ارائه دهد. هنجار TNN در سناریوی اکیدنه به این شکل خواهد بود:

(TNN): برای هر s: شخص s باید (به «اکیدنه پستاندار نیست» باور داشته باشد) اگر و تنها اگر «اکیدنه پستاندار نیست» صادق باشد.

اگر هنجار TNN هنجاری می‌بود که ما در فعالیت‌های معرفت‌شناختی خود جهت اتخاذ باور به دنبال تبعیت از آن بودیم، آنگاه انتظار می‌داشتیم که پس از آنکه بر اساس وجود شواهد حکم به صدق «اکیدنه پستاندار نیست» کرده بودیم وظیفه معرفت‌شناختی ما به‌طور «بکتا و مطلق» مشخص شده باشد (یعنی فقط و فقط این که باید به گزاره مذکور باور داشته باشیم). به نظر ما این نکته شهوداً در سناریوی فوق اشتباه است. چرا که در سناریوی مذکور شهوداً فکر می‌کنیم وقتی شخصی در باب اتخاذ باور «اکیدنه پستاندار نیست» تأمل می‌کند نه تنها نسبت به صدق جمله مذکور مسئولیت شناختی دارد بلکه نسبت به صدق باورهای زمینه‌ای دیگر (مثل «اگر اکیدنه تخم‌گذار است، پس اکیدنه پستاندار نیست» که از قضا چنان که می‌دانیم باوری است کاذب) نیز مسئولیت دارد. به همین روی، به نظر ما، هنجار قابل قبول هنجاری است که علاوه بر ملزم نمودن ما به اتخاذ باور بر اساس صدق آن، مجال تأمل و تغییر در باورهای زمینه‌ای را نیز باز بگذارد. هنجار TNW بهتر از هنجار TNN می‌تواند از عهده تبیین این مسئولیت «کل‌گرایانه» برآید. دلیل این امر آن است که بر اساس «استدلال جدانشدگی» وقتی که شما در سناریوی فوق بر اساس وجود شواهد حکم به صدق «اکیدنه پستاندار نیست» کرده‌اید، از هنجار TNW این دستور استخراج نمی‌شود که شما باید به گزاره مذکور باور داشته باشید. همه آنچه هنجار TNW (یعنی هنجاری که ما از آن دفاع می‌کنیم) بیان می‌کند آن است که در شرایطی که شما (بر اساس بررسی شواهد) حکم به صدق گزاره‌ای کردید و همچنین هنوز باور مربوطه را اتخاذ نکرده‌اید، احتیاج به یک «تغییر» در شبکه باور خود دارید. این

تغییر می‌تواند به دو شکل انجام پذیرد یا با اتخاذ باوری که بر اساس شواهد حکم به صدق آن نموده‌ایم و یا چنان‌که سناریوی فوق نشان می‌دهد در بازنگری در شواهد بر مبنای تغییر باورهای زمینه‌ای دیگری که منجر به شواهد مذکور شده‌اند. هنجار TNW بر خلاف TNN مجال را برای ما برای تغییر در باورهای زمینه‌ای کاذب («اگر اکیدانه تخم‌گذار است، پس اکیدانه پستاندار نیست») باز می‌گذارد و لذا قابل قبول است.

اینک که استدلال نمودیم هنجار دامنه بلند صدق (یعنی هنجار TNW)، تبیین بهتری نسبت به هنجار دامنه کوتاه صدق از فعالیت‌های معرفت‌شناختی ما به هنگام اتخاذ باور ارائه می‌نماید، در قسمت پیوست مقاله بر اساس منطق تکلیف استدلال می‌کنیم (یعنی برخلاف آنچه منتقدین هنجار صدق در قسمت سوم مقاله بیان نمودند) هنجار دامنه بلند صدق در باب باورهای کاذب موجه (و همچنین به‌طور مشابه در باب باورهای صادق ناموجه) با هنجار شاهد متناظر با آن در تناقض نیست.

#### ۴. پیوست

#### زبان و دلالت‌شناسی منطق ELOJ

در این بخش به معرفی منطقی می‌پردازیم که شامل عملگرهای باور B، باید O و توجیه می‌باشد. از این پس این منطق را ELOJ<sup>۲۰</sup> می‌نامیم. نحو و دلالت‌شناسی منطق ELOJ در بخش‌های بعدی تعریف می‌شوند. برای صورت‌بندی توجیه‌ها از «منطق توجیه» آرتموف Artemov (۲۰۰۸) استفاده می‌کنیم.

#### نحو

زبان منطق ELOJ گسترشی از زبان منطق محمول‌ها با عملگرهای باور، باید و عملگر توجیه است. فرض کنید At مجموعه شمارای نامتناهی از متغیرهای جمله‌ای اتمی، Ag مجموعه‌ای متناهی از عامل‌ها و Var مجموعه شمارای نامتناهی از متغیرهای توجیه



باشد.

ترم‌های توجیه (یا به طور ساده ترم‌ها) زبان به صورت استقرایی زیر تعریف می‌شوند:

۱. همه متغیر توجیه  $x \in Var$  یک تتم است.
  ۲.  $s$  و  $t$  دو تتم ببند، آنگاه  $s \cdot t$  نیز یک تتم است.
- مجموعه همه ترم‌ها را با  $Tm$  نشان می‌دهیم. فرمول‌های درست‌ساخت (یا به طور ساده فرمول‌ها) زبان به صورت استقرایی زیر تعریف می‌شوند:
۱. هر متغیر جمله‌ای اتمی  $p \in At$  یک فرمول است.
  ۲. تناقض  $\perp$  یک فرمول است.
  ۳. اگر  $\varphi$  و  $\psi$  فرمول باشد، آنگاه  $\varphi \rightarrow \psi$  نیز یک فرمول است.
  ۴. اگر  $\varphi$  یک فرمول باشد، آنگاه  $O\varphi$  نیز فرمول هستند.
  ۵. اگر  $\varphi$  یک فرمول و  $a$  یک عامل باشد، آنگاه  $B_a\varphi$  نیز فرمول هستند.
  ۶. اگر  $\varphi$  یک فرمول،  $t$  یک ترم توجیه و  $a$  یک عامل باشد، آنگاه  $t:a\varphi$  نیز فرمول هستند.
  ۷. اگر  $\varphi$  یک فرمول،  $X$  یک متغیر توجیه باشد، آنگاه  $(\exists X)\varphi$  نیز فرمول هستند.
- مجموعه همه فرمول‌ها را با  $Fm$  نشان می‌دهیم. بقیه رابط‌های منطق گزاره‌ها به صورت استاندارد تعریف می‌شوند، مثلاً
- $$\sim \varphi := \varphi \rightarrow \perp$$
- $$\varphi \wedge \psi := \sim(\varphi \rightarrow \sim\psi)$$
- $$\varphi \leftrightarrow \psi := (\varphi \rightarrow \psi) \wedge (\psi \rightarrow \varphi)$$
- $$(\forall x)\varphi := \sim(\exists x)\sim\varphi$$
- فرمول‌های زبان این منطق به صورت زیر خوانده می‌شوند:
- $O\varphi$  به صورت « $\varphi$  باید صادق باشد» خوانده می‌شود.

- $B_a \varphi$  به صورت «عامل  $a$  به  $\varphi$  باور دارد» خوانده می‌شود.
- $t:a \varphi$  به صورت «ترم  $t$  توجیهی برای صدق فرمول  $\varphi$  در نظر عامل  $a$  است» خوانده می‌شود.

در این جا یک دستگاه اصل موضوعی برای منطق ELOJ ارائه می‌دهیم. منطق ELOJ دارای اصول زیر است:

۱. همه فرمول‌های معتبر منطق محمول‌ها در زبان ELOJ
۲.  $\sim(B_a \varphi \wedge B_a \sim \varphi)$
۳.  $\sim(O \varphi \wedge O \sim \varphi)$
۴.  $s:a (\varphi \rightarrow \psi) \rightarrow (t:a \varphi \rightarrow (s \cdot t):a \psi)$

منطق ELOJ دارای قواعد زیر است:

۵. قاعده وضع مقدم:  $\frac{\varphi \rightarrow \psi, \varphi}{\psi}$
۶. قاعده ضرورت باید:  $\frac{\varphi \rightarrow \psi}{O \varphi \rightarrow O \psi}$
۷. قاعده تعمیم:  $\frac{\varphi}{\forall x \varphi}$

اگر فرمول  $\varphi$  با فرضیات  $S$  در منطق ELOJ اثبات شود آنگاه آن را با نماد  $S \vdash \varphi$  نشان می‌دهیم.

قضیه استنتاج<sup>۱</sup>: فرض کنید  $S$  مجموعه‌ای متناهی از فرمول‌ها و  $\varphi$  یک فرمول باشد. در این صورت  $S, \varphi \vdash \psi$  اگر و تنها اگر  $S \vdash \psi$ .

اثبات. با استقرا روی طول اثبات  $S, \varphi \vdash \psi$ .  $\square$

قضیه ۱.  $\vdash \sim(O B_a \varphi \wedge O B_a \sim \varphi)$

اثبات. ابتدا ثابت می‌کنیم که فرض  $O B_a \varphi \wedge O B_a \sim \varphi$  به تناقض می‌انجامد:

۱.  $OB_a \varphi \wedge O B_a \sim \varphi$  فرض
۲.  $B_a \sim \varphi \rightarrow \sim B_a \varphi$  اصل ۲
۳.  $O B_a \varphi \rightarrow \sim O \sim B_a \varphi$  اصل ۳
- بنابر ۲ و قاعده ضرورت باید  $OB_a \sim \varphi \rightarrow O \sim B_a \varphi$  ..
- بنابر ۱، ۳، ۴ و استدلال در منطق محمول‌ها  $O \sim B_a \varphi \wedge \sim O \sim B_a \varphi$  ۵.
- بنابر ۵  $\perp$  ۶.

حال با استفاده از قضیه استنتاج داریم:  $\perp \rightarrow OB_a \varphi \wedge O B_a \sim \varphi$ . پس بنابر تعریف نقیض

$$\square \vdash \sim (OB_a \varphi \wedge O B_a \sim \varphi)$$

لازم به ذکر است که فیلسوفان بین دو نوع الزام<sup>۲۲</sup> تمایز قایل شده‌اند: «باید انجام شود»<sup>۲۳</sup> و «باید چنین باشد»<sup>۲۴</sup>. به عنوان مثال، الزام در «شما باید بیشتر به مادر پیر خود سر بزیند» از نوع «باید انجام شود» است، در حالی که الزام در «راست‌گویی در جامه باید برقرار باشد» از نوع «باید چنین باشد» است. الزام در نوع «باید انجام شود» به شخص تجویز می‌کند که چه چیز مطلوب است و وضعیتی از جهان را طلب می‌کند. الزام نوع اول را می‌توان «الزام هنجاری»<sup>۲۵</sup> و الزام نوع دوم را می‌توان «الزام ایده‌آل»<sup>۲۶</sup> نامید. هر چند این دو نوع الزام در بادی امر ممکن است متفاوت به نظر برسند، ولی از نظر برخی فلاسفه (که ما نیز دیدگاه آن‌ها را می‌پذیریم) می‌توان به صورت زیر این دو را به یکدیگر تبدیل کرد:

شخص باید عمل X را انجام دهد  $\equiv$  باید این حالت برقرار باشد که

شخص عمل X را انجام می‌دهد

برای مثال، «شما باید بیشتر به مادر پیر خود سر بزیند» را می‌توان به صورت «باید

این حالت برقرار باشد که شما بیشتر به مادر پیر خود سر می‌زنید». (برای اطلاعات بیشتر Hansson (۲۰۱۳) را ببینید.)

لازم به ذکر است از این پس برای سهولت در پیش برد استدلال‌های صوری، ما ایده فوق را پذیرفته و هنجار صدق را به شکل زیر بازنویسی می‌کنیم:

برای هر گزاره  $p$  و شخص  $s$ : باید این حالت برقرار باشد که شخص  $s$  به  $p$  باور دارد اگر و تنها اگر  $p$  صادق باشد.

### دلالت‌شناسی

در این بخش براساس مدل‌های همسایگی برای منطق ELOJ یک دلالت‌شناسی ارایه می‌دهیم. این دلالت‌شناسی بر اساس مفهوم جهان‌های ممکن تعریف می‌شود. فرض کنید  $W$  مجموعه‌ای ناتهی از جهان‌های ممکن (یا وضعیت‌های ممکن) باشد. هر زیر مجموعه  $P$  از  $W$ ،  $P \subseteq W$ ، نشان‌دهنده یک گزاره<sup>۲۷</sup> است (گزاره‌ای که در وضعیت‌های  $P$  صادق است). به‌طور شهودی، گزاره  $P$  در وضعیت  $w$  صادق است هر گاه  $w \in P$ . این تعریف از گزاره تعریفی دلالت‌شناسانه و مصداقی<sup>۲۸</sup> است، که با مفهوم نحوی و مضمونی<sup>۲۹</sup> فرمول که در بخش قبل معرفی شد متفاوت است.

یک تابع همسایگی  $N$  روی  $W$  تابعی است به‌صورت  $N: W \rightarrow \wp(\wp(W))$ ، که در آن  $\wp(A)$  نشان‌دهنده مجموعه توانی  $A$  یعنی مجموعه همه زیرمجموعه‌های  $A$  می‌باشد. (برای اطلاعات بیشتر Pacuit (۲۰۱۷) را ببینید.)

تعریف ۱. یک مدل همسایگی برای ELOJ به‌صورت  $M = (D, W, N^O, V_a^B, E_a, V)_{a \in Ag}$  است که مؤلفه‌های آن به‌صورت زیر تعریف می‌شوند:

۱.  $D$  مجموعه‌ای ناتهی از شواهد (یا توجیه‌ها) است،

۲.  $W$  مجموعه‌ای ناتهی از جهان‌های ممکن (یا وضعیت‌های ممکن) است،

۳.  $N^0$  تابع همسایگی روی  $W$  هستند؛ یعنی  $N^0: W \rightarrow \wp\wp(W)$  که در شرایط زیر صدق می‌کند:

- برای هر  $w \in W$  داریم: اگر  $X \in N^0(w)$  و  $X \subseteq Y$  آنگاه  $Y \in N^0(w)$
- برای هر  $w \in W$  داریم: اگر  $X \in N^0(w)$  آنگاه  $W - X \notin N^0(w)$

۴.  $V_a^B$  برای  $a \in Ag$ ، تابع‌های باور هستند که به هر وضعیت مجموعه‌ای از فرمول‌ها را نسبت می‌دهد؛ یعنی  $V_a^B: W \rightarrow \wp(Fm)$  که در شرط زیر صدق می‌کند:

- ببینی هر  $\varphi \in Fm$  و هر  $w \in W$   $a \in Ag$  د ایم: چنین نیست که  $\varphi \in V_a^B(w)$  و  $\sim \varphi \in V_a^B(w)$

۵.  $E_a$  برای  $a \in Ag$  تابع‌های شاهد هستند که به هر ترم و فرمول زیر مجموعه‌ای از  $W$  را نسبت می‌دهند؛ یعنی  $E_a: Tm \times Fm \rightarrow \wp(W)$ . به علاوه تابع‌های  $E_a$  باید در شرط زیر صدق کنند:

اگر  $w \in E_a(s, \varphi \rightarrow \psi)$  و  $w \in E_a(t, \varphi)$ ، آنگاه  $w \in E_a(s \cdot t, \psi)$ .

۶.  $V$  تابع ارزش‌دهی است که به هر متغیر جمله‌ای زیر مجموعه‌ای از  $W$  را نسبت می‌دهد؛ یعنی  $V: At \rightarrow \wp(W)$ .

در این‌جا برای  $w \in W$  تغییرهای  $N^0$  و  $V_a^B$  و  $E_a$  به صورت زیر هستند:

- $N^0(w) \subseteq \wp(W)$  نشان‌دهنده مجموعه گزاره‌هایی است که در وضعیت  $w$  باید صادق باشند،
- $V_a^B(w) \subseteq Fm$  نشان‌دهنده مجموعه فرمول‌هایی است که در وضعیت  $w$  عامل  $a$  به صدق آن‌ها باور دارد،
- $w \in E_a(t, \varphi)$  یعنی «در وضعیت  $w$  ترم  $t$  توجیهی برای صدق فرمول  $\varphi$  در نظر عامل  $a$  است».

برای هر  $w \in W$  مجموعه  $V_a^B(w)$  شامل همه فرمول‌هایی است که عامل  $a$  در

وضعیت  $w$  به آن‌ها باور دارد. مجموعه  $V_a^B(w)$  مجموعه باور<sup>۳۰</sup> عامل  $a$  در وضعیت  $w$  نامیده می‌شود. بنابر تعریف بالا مجموعه باور سازگار است؛ یعنی شامل زیر مجموعه‌هایی به صورت  $\{\varphi, \sim\varphi\}$  نیست. بنابراین در عین اینکه عامل‌ها می‌توانند باور کاذب داشته باشند ولی نمی‌توانند باور متناقض داشته باشند (یعنی باور ندارند که تناقض صادق است).

دقت کنید که تابع‌های شاهد  $E_a$  در مدل‌های ELOJ به طریق «نحوی» تعریف شده‌اند، یعنی روی مجموعه ترم‌ها و فرمول‌ها  $T_m \times F_m$  تعریف شده‌اند. می‌توان تابع‌های شاهد را به طریقی کاملاً «دلالت‌شناسانه» تعریف کرد. برای این منظور می‌توان (مشابه با دلالت‌شناسی منطق مرتبه اول) تعبیر  $I$  را به مدل‌ها افزود، به طوری که تعبیر هر ترم شاهدی در  $D$  باشد، یعنی  $I(t) \in D$  برای هر  $t \in T_m$ . حال می‌توان به جای ترم‌ها که اشیایی نحوی هستند از تعبیرهای آن‌ها استفاده کرد و همچنین به جای فرمول‌ها که اشیایی نحوی هستند می‌توان از گزاره‌ها استفاده کرد. در نهایت می‌توان تابع‌های شاهد را به صورت زیر تعریف کرد: هر تابع شاهد تابعی است مانند  $E_a: D \times \wp(W) \rightarrow \wp(W)$ ، که برای شاهد  $d \in D$  و گزاره  $P \subseteq W$  عبارت  $E_a(d, P)$  به این معناست که «در وضعیت  $w$  شاهد  $d$  توجیهی برای صدق گزاره  $P$  در نظر عامل  $a$  است». در این مقاله ما ترجیح می‌دهیم تابع‌های شاهد را به همان صورت ساده‌تر تعریف ۱ بپذیریم (برای بحثی پیرامون تابع‌های شاهد نحوی به Fitting (۲۰۰۸) مراجعه کنید).

برای مدل  $M = (D, W, N^O, V_a^B, E_a, V)_{a \in Ag}$  وضعیت  $w \in W$ ، دوتایی  $(M, w)$  نمایش‌دهنده یک سناریو است که ما آن را مدل نطقه‌ای<sup>۳۱</sup> می‌نامیم.

تعریف ۲. برای مدل  $M = (D, W, N^O, V_a^B, E_a, V)_{a \in Ag}$  وضعیت  $w \in W$  و فرمول  $\varphi$ ، تعریف صدق فرمول  $\varphi$  در مدل نطقه‌ای  $(M, w)$ ، که با نماد  $M, w \models \varphi$  نشان داده می‌شود، به صورت استقرایی زیر بیان می‌شود:

•  $M, w \models \perp$

- $p \in At$  و  $w \in V(p)$  اگر و تنها اگر  $M, w \Vdash p$
  - $M, w \Vdash \psi \rightarrow \varphi$  اگر و تنها اگر  $M, w \Vdash \psi$  یا  $M, w \nVdash \varphi$
  - $M, w \Vdash 0$  اگر و تنها اگر  $[\varphi]_M \in N^0(w)$
  - $M, w \Vdash B_a \varphi$  اگر و تنها اگر  $\varphi \in V_a^B(w)$
  - $M, w \Vdash t :_a \varphi$  اگر و تنها اگر  $w \in E_a(t, \varphi)$
  - $M, w \Vdash (\exists x) \varphi(x)$  اگر و تنها اگر  $M, w \Vdash \varphi(d)$  برای یک  $d \in D$
- در اینجا  $[\varphi]_M = \{w \in W \mid M, w \Vdash \varphi\}$ . مجموعه  $[\varphi]_M$  را مجموعه صدق<sup>۳۳</sup> فرمول  $\varphi$  می‌نامند.

### تعریف ۳.

- فرمول  $\varphi$  را معتبر (valid) نامیم هر گاه در هر مدل نقطه‌ای صادق باشد. نماد  $\Vdash \varphi$
  - فرمول  $\varphi$  از مقدمات  $S$  به‌طور معنایی نتیجه می‌شود<sup>۳۳</sup> هر گاه در هر مدل نقطه‌ای که همه فرمول‌های  $S$  صادق است  $\varphi$  صادق نیز باشد. نماد:  $S \Vdash \varphi$ .
  - قضیه ۲. (قضیه سلامت). فرض کنید  $S$  مجموعه‌ای متناهی از فرمول‌ها و  $\varphi$  یک فرمول باشد. در این صورت اگر  $S \Vdash \varphi$  آنگاه  $S \Vdash \varphi$ .
- اثبات. با استقرا روی طول اثبات  $S \Vdash \varphi$ .  $\square$

### هنجارهای باور

در این بخش با استفاده از منطق ELOJ نشان می‌دهیم که چگونه وجود باورهای کاذب موجه در هنجارهای صدق و شاهد دامنه کوتاه به تناقض می‌انجامد، در حالی که در هنجارهای صدق و شاهد دامنه بلند تناقضی‌اش نمی‌آید. اجازه دهید ابتدا انواع هنجارهای صدق را در منطق ELOJ صورت‌بندی کنیم.

هنجار دامنه کوتاه صدق<sup>۳۴</sup>: برای هر عامل  $a$  و هر فرمول  $\varphi$ :

$$\varphi \leftrightarrow O B_a \varphi$$

ما فرمول  $\varphi \leftrightarrow O B_a \varphi$  را با نماد  $TNN(\varphi, a)$  نشان می‌دهیم.

هنجار دامنه بلند صدق<sup>۳۵</sup>: برای هر عامل  $a$  و هر فرمول  $\varphi$ :

$$O(\varphi \leftrightarrow B_a \varphi)$$

ما فرمول  $O(\varphi \leftrightarrow B_a \varphi)$  را با نماد  $TNW(\varphi, a)$  نشان می‌دهیم.

هنجار دامنه کوتاه شاهد<sup>۳۶</sup>: برای هر عامل  $a$  و هر فرمول  $\varphi$ :

$$(\exists x) x: a \varphi \leftrightarrow O B_a \varphi$$

ما فرمول  $(\exists x) x: a \varphi \leftrightarrow O B_a \varphi$  را با نماد  $ENN(\varphi, a)$  نشان می‌دهیم.

هنجار دامنه بلند شاهد<sup>۳۷</sup>: برای هر عامل  $a$  و هر فرمول  $\varphi$ :

$$O((\exists x) x: a \varphi \leftrightarrow B_a \varphi)$$

ما فرمول  $O((\exists x) x: a \varphi \leftrightarrow B_a \varphi)$  را با نماد  $ENW(\varphi, a)$  نشان می‌دهیم.

بار دیگر سناریوی اکیدنه را در نظر بگیرید. فرض کنید در یک برنامه تلویزیونی می‌بینیم که اکیدنه تخم می‌گذارد. همچنین به یاد می‌آوریم که در مجله‌ای اینترنتی خوانده‌ایم که اگر حیوانی تخم‌گذار باشد آن‌گاه پستاندار نیست و نتیجه می‌گیریم که چون اکیدنه تخم‌گذار است، پس اکیدنه پستاندار نیست (البته چنان‌که می‌دانیم باور اخیر کاذب است). پس بنابر شواهد موجود استدلال زیر را برمی‌سازیم:

اکیدنه تخم‌گذار است

اگر اکیدنه تخم‌گذار است، پس اکیدنه پستاندار نیست

بنابراین، اکیدنه پستاندار نیست

فرض کنید متغیر گزاره‌ای  $p$  و  $q$  به ترتیب نشان‌دهنده گزاره‌های «اکیدنه پستاندار



است» و «اکیدنه تخم‌گذار است» باشند. فرض کنید ترم‌های توجیه  $s$  و  $t$  به ترتیب نشان‌دهنده توجیه‌های «می‌بینیم که اکیدنه تخم می‌گذارد» و «(در مجله‌ای اینترنتی) خوانده‌ایم که اگر حیوانی تخم‌گذار باشد آن‌گاه پستاندار نیست» باشند. استدلال بالا در منطق ELOJ به صورت زیر صورت‌بندی می‌شود:

$$s :_a q, t :_a (q \rightarrow \sim p) \vdash t \cdot s :_a \sim p$$

از طرف دیگر می‌دانیم که اکیدنه پستاندار است. بنابراین برای گزاره‌ای کاذب توجیه داریم. البته اگر در وضعیت دریابیم که در واقع اکیدنه پستاندار است، می‌توانیم باور خود را بازنگری کنیم و در مورد شاهد‌هایمان شک کنیم. مثلاً شاهد  $t$  را مورد شک قرار دهیم یعنی باور به این که «اگر حیوانی تخم‌گذار باشد آن‌گاه پستاندار نیست» را از مجموعه باورهای خود خارج نماییم.

قضیه ۳.  $TNN(\varphi, a), ENN(\varphi, a), r :_a \sim \varphi, \varphi \vdash \perp$

اثبات.

- |  |  |
|--|--|
| فرض                                    | ۱. $r :_a \sim \varphi$                    |
| فرض                                    | ۲. $\varphi$                               |
| بنابر ۱ و استدلال در منطق محمول‌ها     | ۳. $(\exists x)x :_a \sim \varphi$         |
| بنابر ۳ و $ENN(\varphi, a)$            | ۴. $OB_a \sim \varphi$                     |
| بنابر ۲ و $TNN(\varphi, a)$            | ۵. $OB_a \varphi$                          |
| بنابر ۴ و ۵ و استدلال در منطق محمول‌ها | ۶. $OB_a \varphi \wedge OB_a \sim \varphi$ |
| با استفاده از ۶ و قضیه ۱               | ۷. $\perp$                                 |

صورت قضیه ۳ را می‌توان به صورت معادل زیر بیان کرد:

$$TNN(p, a), ENN(p, a), r :_a \sim \varphi, \sim \sim \varphi \vdash \perp$$

این صورت از قضیه بیان می‌کند که هنجارهای دامنه کوتاه صدق و شاهد برای گزاره‌های کاذب موجه (یعنی گزاره  $\sim \varphi$ ) به تناقض می‌انجامند. قضیه زیر نتیجه‌ای از

قضیه ۳ است.

قضیه ۴.  $TNN(p, a), ENN(p, a), t \cdot s :_a \sim p, p \vdash \perp$

اثبات. کافی است در قضیه ۱ به جای ترم  $r$  ترم  $t \cdot s$  را قرار دهیم.  $\square$

قضیه ۵.  $TNW(p, a), ENW(p, a), t \cdot s :_a \sim p, p \not\vdash \perp$

اثبات. مدل نقض  $M = (D, W, N^O, V_a^B, E_a, V)_{a \in Ag}$  را به صورت زیر در نظر بگیرید. مجموعه وضعیت‌های ممکن عبارت است از  $W = \{w, v\}$ ، که  $w$  جهان واقع است و  $v$  وضعیتی است که در آن عامل  $a$  بازنگری باور انجام داده و شاهدی برای گزاره  $p$  (یعنی اکیدنه پستاندار است) دارد. مجموعه شواهد عبارت است از  $D = \{r, s, t\}$ ، که  $s, t$  همان شاهدهایی هستند که در متن سناریوی اکیدنه تعریف شدند و  $r$  شاهد عامل برای گزاره  $p$  در وضعیت  $v$  است. تابع باور برای عامل  $a$  به این صورت تعریف می‌شود.

$$V_a^B(v) = \{p\} \text{ و } V_a^B(w) = \{\sim p\}$$

یعنی در وضعیت‌های  $w$  و  $v$  عامل  $a$  به ترتیب به گزاره‌های  $p$  و  $\sim p$  باور دارد. تابع همسایگی به این صورت تعریف می‌شود

$$N^O(w) = N^O(v) = \{\{v\}, W\}$$

یعنی در وضعیت‌های  $w, v$  گزاره‌های  $w$  و  $v$  باید صادق باشند. گزاره‌ی  $W$  نشان‌دهنده همه قضیه‌هاست، پس همه قضیه‌ها باید صادق باشند و  $\{v\}$  نشان‌دهنده گزاره‌ای است که عامل در آن بازنگری باور انجام داده و باور دارد که اکیدنه پستاندار است.

برای تعریف کردن تابع شاهد ابتدا تابع  $\wp(W) \rightarrow E_a^0: Tm \times Fm$  را به صورت

زیر تعریف می‌کنیم:

$$w \in E_a^0(s, q)$$

$$w \in E_a^0(t, q \rightarrow \sim p)$$

$$w \in E_a^0(t \cdot s, \sim p)$$

$$v \in E_a^0(r, p)$$

حال تابع  $E_a^0$  را می‌توان به تابع شاهد  $E_a$  را روی همه ترم‌ها و فرمول‌ها به گونه‌ای گسترش داد که در شرایط تعریف ۱ صدق کند. تابع  $V$  روی متغیر گزاره‌ای  $p$  به صورت  $V(p) = \{w, v\}$  و روی بقیه متغیرهای گزاره‌ای به صورت دلخواه تعریف می‌شود.

به سادگی دیده می‌شود که  $M$  مدلی برای ELOJ است. از آنجایی که

$$w \in V(p) \text{ پس}$$

$$M, w \Vdash p$$

چون  $w \in E_a(t \cdot s, \sim p)$  پس

$$M, w \Vdash t \cdot s :_a \sim p$$

چون  $\{v\} \in N^0(w)$  و  $[p \leftrightarrow B_a p]_M = \{v\}$  پس

$$M, w \Vdash O(p \leftrightarrow B_a p)$$

چون  $\{v\} \in N^0(w)$  و  $[(\exists x) x :_a p \leftrightarrow B_a p]_M = \{v\}$  پس

$$M, w \Vdash O((\exists x) x :_a p \leftrightarrow B_a p)$$

بنابراین فرمول‌های  $TNW(p, a)$ ,  $ENW(p, a)$ ,  $t \cdot s :_a \sim p$ ,  $p$  در وضعیت

$w$  همگی صادق هستند و بنابراین مجموعه این فرمول‌ها سازگار است؛ یعنی

$$TNW(p, a), ENW(p, a), t \cdot s :_a \sim p, p \not\equiv \perp$$

پس بنابر قضیه سلامت:

$$\square . TNW(p, a), ENW(p, a), t \cdot s :_a \sim p, p \not\equiv \perp$$

بر اساس این قضیه اثبات نمودیم که هنجارهای دامنه بلند صدق و شاهد برای گزاره‌های کاذب موجه به تناقض نمی‌انجامند. به‌طور مشابه می‌توان ثابت نمود که

هنجارهای دامنه بلند صدق و شاهد برای گزاره‌های صادق غیر موجه نیز به تناقض نمی‌انجامد.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله انتقاد مهمی که در باب نقش تبیینی هنجار صدق در متون معاصر معرفت‌شناسی وجود دارد را مورد بررسی قرار دادیم. بر اساس این انتقاد، هنجار صدق نمی‌تواند تبیین قابل قبولی از هنجار شاهد ارائه دهد چرا که این دو هنجار (مثلاً در باب باورهای کاذب موجه) واجد پیامدهای متناقض خواهند بود. بر اساس مثال مربوط به اکیدنه، نشان دادیم که این انتقاد مبتنی بر یک پیش فرض ناموجهی است که بر اساس آن هنجار صدق باید به صورت دامنه کوتاه صورت‌بندی شود. در ادامه استدلال نمودیم که هنجار صدق باید به صورت دامنه بلند صورت‌بندی شود، چرا که این صورت‌بندی تبیین بهتری از فعالیت‌های واقعی معرفت‌شناختی ما، یعنی فعالیت‌هایی که ما بر اساس شواهد اقدام به اتخاذ باور می‌کنیم به دست می‌دهد. در قسمت پیوست مقاله نیز بر اساس زبان صوری منطق تکلیف اثبات نمودیم که هنجار دامنه بلند صدق در باب باورهای کاذب موجه (بر خلاف هنجار دامنه کوتاه صدق) با هنجار شاهد متناظر با آن در تناقض نیست.

### پی‌نوشت‌ها

<sup>1</sup> Truth

<sup>2</sup> Slogan

<sup>3</sup> Belief aims at truth

<sup>4</sup> The normativity of belief thesis

<sup>۵</sup> لازم به ذکر است که به هنجار مذکور که (۱) بر اساس مفهوم هنجارین «باید» و (۲) به صورت دو طرفه صورت بندی شده، هنجار صدق استاندارد می گویند. البته خوانندگان محترم توجه نمایند که صورت های متفاوت دیگری از این هنجار در متون فلسفی موجود است که مثلاً یک طرفه هستند و یا به جای مفهوم «باید» بر اساس مفهوم «مجاز بودن» (permission) صورت بندی شده اند. بحث از این دو مورد خارج از موضوع و هدف مقله پیش رو است، خوانندگان محترم برای اطلاع از این موارد می توانند به مقالات دیگر به قلم نویسندگان همین مقاله مراجعه فرمایند (منابع برای حفظ ناشناس بودن نویسندگان در پروسه داوری حذف گردید). یادآور می شویم، در سرتاسر این مقاله ما صورت استاندارد هنجار صدق را ملاک بحث قرار داده ایم تا بحث تخصصی تر در مورد دامنه آن؛ یعنی این که آیا بایستی هنجار صدق به صورت دامنه بلند و یا کوتاه باشد، ساده تر گردد.

#### <sup>6</sup> Constrain

<sup>۷</sup> بحث مفصل تر در این خصوص را می توانید در کتاب (Velleman, 2000) و یا این مقاله از نویسندگان (برای حفظ ناشناس بودن نویسنده در پروسه داوری حذف گردید) بیابید.

#### <sup>8</sup> Normativists

#### <sup>9</sup> Anti-normativists

<sup>۱۰</sup> به عنوان مثال این منابع از منابع مهمی هستند که به دفاع از هنجار صدق در نظریه هنجارمندی باور پرداخته اند (Boghossian, 2003, 2008; Millar, 2004; Shah 2003, 2009; Wedgwood, 2007; Whiting, 2010). از طرف دیگر برای اطلاع از برخی منابع مهم که به نقد هنجار صدق در نظریه هنجارمندی

باور پرداخته‌اند به این منابع رجوع کنید: ( Gluer & Wikforss, 2009, 2010, )  
 (2013; Steglich-Petersen, 2006; Vahid, 2006).

<sup>11</sup> Do X when C

<sup>12</sup> Reason

<sup>13</sup> Motivation

<sup>14</sup> Objective norms

<sup>15</sup> Transparent norms

<sup>۱۶</sup> صورت دقیق مثال بگوسیان از این قرار است: «buy low, sell high»، اما خواننده محترم برای درک بهتر آن چیزی که این هنجار مد نظر دارد می‌تواند از این پس آن را به صورت «اجناس را وقتی بخرید که قیمت خرید در مقابل قیمت فروش کمترین مقدار باشد» در نظر بگیرند.

<sup>17</sup> Un-detachment argument

<sup>18</sup> Echidna

<sup>19</sup> holistic fixation of belief

<sup>۲۰</sup> مخفف Epistemic Logic of Obligation and Justification

<sup>21</sup> Deduction Theorem

<sup>22</sup> ought

<sup>23</sup> Ought-to-do (Tun-sollen)

<sup>24</sup> Ought-to be (Sein-sollen)

<sup>25</sup> Normative ought

<sup>26</sup> Ideal ought

- <sup>27</sup> proposition
- <sup>28</sup> Extensional
- <sup>29</sup> Intensional
- <sup>30</sup> Belief set
- <sup>31</sup> pointed model
- <sup>32</sup> Truth set
- <sup>33</sup> semantically entails
- <sup>34</sup> Truth Norm-Narrow Scope
- <sup>35</sup> Truth Norm-Wide Scope
- <sup>36</sup> Evidential Norm-Narrow Scope
- <sup>37</sup> Evidential Norm-Wide Scope

#### فهرست منابع

- Artemov, S. (2008). "The logic of Justification". *Review of Symbolic Logic*, 1(4): 477-513.
- Boghossian, P. A. (1989). "The rule-following considerations". *Mind*, 98: 157-84.
- Boghossian, P. (2003). "The Normativity of Content". *Philosophical Issues*, 13: 31- 45.
- Broome, J. (1999). "Normative requirements". *Ratio*, 12: 398-419.
- Bykvist, K., Hattiangadi, A. (2007). "Does thought imply ought"? *Analysis*, 67(296): 277-285.
- Fitting, M. (2008). "A quantified logic of evidence", *Annals of Pure and Applied Logic*, 152: 67-83.

- Gluer, K., Wikforss, A. (2009). "Against Content Normativity". *Mind*, 118: 31–70.
- Gluer, K., Wikforss, A. (2010). "The Truth Norm and Guidance: A Reply to Steglich-Petersen". *Mind*, 119: 757-761.
- Gluer, k., Wikforss, A. (2013). *Against Belief Normativity*. In Timothy Chan (ed.), *The Aim of Belief*. Oxford: Oxford University Press.
- Hansson, S. O. (2013). *The Varieties of Permission*. In: Dov Gabbay, et al. (eds.), *Handbook of Deontic Logic and Normative Systems*, pages 195-240, Milton Keynes, UK: College Publications.
- McHugh, C. (2012). "The truth norm of belief". *Pacific Philosophical Quarterly*, 93 (1), 8-30.
- Millar, A. (2004). *Understanding People*. Oxford: Oxford University Press.
- Kalantari, S. A., Luntley, M. (2013). "On the Logic of Aiming at Truth". *Analysis*, 73: 419-422.
- Pacuit, E. (2017). *Neighborhood Semantics for Modal Logic*, Cham, Switzerland: Springer International Publishing AG.
- Shah, N. (2003). "How Truth Governs Belief". *The Philosophical Review*, 112: 447–482.
- Shah, N. (2009). *The Normativity of Belief and Self-Fulfilling Normative Beliefs*. Oxford: Oxford University Press.
- Shah, N., Velleman, D. (2005). "Doxastic Deliberation". *The Philosophical Review*, 114: 497–534.
- Steglich-Petersen, A. (2006). "No Norm Needed: On the Aim of Belief". *Philosophical Quarterly*, 56: 499–516.



- Vahid, H. (2006). "Aiming at Truth: Doxastic Vs. Epistemic Goals", *Philosophical Studies*, 131: 303-335.
- Velleman, D. (2000). *The Possibility of Practical Reason*. Oxford: Oxford University Press.
- Wedgwood, R. (2002). "The aim of belief". *Philosophical Perspectives*, 16: 276-297.
- Wedgwood, R. (2007). *The Nature of Normativity*. Oxford: Oxford University Press.
- Wedgwood, R. (2013). *The Right Think to Believe?* In Timothy Chan (ed.), *The Aim of Belief*. Oxford: Oxford University Press.
- Williams, B. (1973). *Deciding to believe. In his Problems of Self*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Whiting, D. (2010). "Should I believe the truth"?, *Dialectica*, 64: 213–24.